

اشاره

وقتی از او درخواست گفت‌وگو کردیم، با لبی خندان پذیرفت. خیلی‌ها او را نمی‌شناسند، اما با همه صحنه‌های پرخروش انقلاب زیسته است و روزهای آتش و خون را هنوز از یاد نبرده. از دوران جوانی وارد سپاه شد و در آغاز مسؤول گروه نظام اسلامی بود و سپس مسؤولیت عملیات سپاه همدان، در تشکیل تیپ انصارالحسین بسیار کوشید و خود جانشین آن بود. پس از مدتی مأموریت یافت تا لشکر حضرت حجت را سازماندهی کند و خود نیز فرمانده آن شد، سپس فرماندار و فرمانده سپاه شهر پاوه شد و پس از آن فرمانده لشکر انصارالحسین. پس از جنگ فرماندهی لشکر ارومیه و مسؤول عملیات نیروی زمینی سپاه بود و هم‌اکنون فرماندهی قرارگاه نجف و لشکر چهار بعثت بر دوش اوست. سال‌هاست در انتظار شهادت به سر می‌برد و آرزوی او پروازی سرخ است. پای گفت‌وگوی او می‌نشینیم.

می‌آید، البته، نه غرب جغرافیایی، بلکه تفکر غربی. ما با شناختن، غرب‌زده نمی‌شویم، با جهالت خود از غرب غرب‌زده می‌شویم، با ناآگاهی‌مان از غرب، غرب‌زده می‌شویم. ظهور این تفکر که یک سری ابزار و سازوکارهایی در غرب وجود دارد که ما می‌بینیم، از جمله بحث رسانه غرب که در اینترنت و ماهواره متجلی است، بحث سینما هم یک بحث همیشگی و جذاب است. به نظر شما در مواجهه با ساز و کارهای جذاب و فریبنده و در برابر این صف‌کنشی و حمله عظیمی که خاکریز آن را در خانه‌های ما قرار داده‌اند و بین بچه‌های هر شهری این خاکریز را کشیده‌اند. در برابر این ساز و کارها چه تدبیری باید اندیشید؟

قطعاً نباید تسلیم شد، یا این تعاریف غرب را باید بپذیریم مثل کشورهای دیگر که پذیرفته و تسلیم شده‌اند یا باید بپذیریم و یا اگر نمی‌پذیریم باید یک تعاریف جایگزین ارائه بدهیم. وقتی ما

انقلاب و دفاع از آرمان‌های امام باید لباس رزم پوشید. من معتقدم ما امتی نیستیم که شمشیر را داخل غلاف بگذاریم. شمشیر ما بیرون از غلاف است؛ یعنی آدم‌هایی نیستیم که بگوییم خیالمان راحت شد و باید راحت بنشینیم. یک حادثه ساده مرا به این سمت و سو کشاند. من ناراحتی معده داشتم که حادثه پاوه رخ داد. در خانه بستری بودم. یکی از دوستان آقای بهمنی مسؤول عملیات سپاه همدان بود، که شهید شد، آمدند سراغ من و گفتند پاوه این اتفاق افتاده و مرا تشویق به این کار کرد و بنده از نظر جسمانی آمادگی نداشتم ولی با ایشان به کرمانشاه، پاوه، سنندج، سقز، مهاباد رفتم که این مسافرت شش ماه طول کشید. همان‌جا ما به علت آگاهی از تجهیزات جنگی، سرگروه و پاسدار شدیم. عواملی از جمله: روحیاتی که داشتیم و این‌که جبهه را برای دفاع از انقلاب نقدتر دانستیم. گفتم این دفاع نقدی است و انسان جانش را برای دفاع از انقلاب در طبق اخلاص

محبوب‌ترین معشوق را

در گفت‌وگو با سردار سرتیپ پاسدار دکتر علی شادمانی

گفت‌وگو: حسن طامری - محمدرضا گل‌پرور



غرب و شرق از نظر شما چه تعریفی دارد؟

غرب و شرق: افلاطون می‌گوید جهان دوتا جزیره است: جزیره آتلانتیک و جزیره آتن. غرب را به جزیره آتلانتیک تشبیه می‌کند و می‌گوید: این مظهر قدرت، رونق و موفقیت است و آتن را که شرق تشبیه کرده و می‌گوید: این مظهر غروب، سقوط و... است. در مقابل، شیخ شهاب‌الدین سهروردی هم یک تعریف می‌کند و می‌گوید: غرب محل غروب است محل ظلمت است، شرق محل فجر، محل طلوع است. کدام پیامبر در غرب به دنیا آمده، حتی حضرت عیسی که در بیت‌الحم به دنیا آمده و از منظر ما پیامبر الهی است. همین پیامبر وقتی در تفکر غرب مطرح می‌شود او را فرزند خدا می‌دانند! پیامبری مثل عیسی مسیح در شرق، وقتی از منظر غربی‌ها مطرح می‌شود، می‌شود فرزند خدا، یعنی وارد شرک می‌شوند و نگاه‌ها می‌شوند شرک‌آلود. در حالی که، شرق یعنی اسلام و طلوع اسلام، غرب نیز محل ظلمت و تاریکی و در واقع ابلیس، شیطان، ناحق به شمار

می‌گوییم: مردم‌سالاری از نوع غربی نه، از نوع دینی بله، باید تعریف کنیم، وقتی می‌گوییم: دموکراسی از نوع غربی نه، از نوع اسلامی آری، باید این‌ها را تعریف کنیم. به طور کلی این ابزارها، به خودی خود دشمن و بد نیستند. مگر داشتن امکانات و اطلاعات بد است، بد نیست، خوب است، اما این‌ها، این ابزارها را در جهت انحراف جوامع جهان سوم استفاده می‌کنند. همان بحثی که گفتم: جوامع را ناآگاه نگاه می‌دارند و آن‌ها را آلوده می‌کنند. در جایی که این ابزارها را بر علیه ما به کار می‌گیرند، ما باید راه‌های دفاعی‌اش را پیدا کنیم. به هر حال، نباید تسلیم شد. و این دست نظام است و باید راه منطقی آن را پیدا کرد.

چرا شما پاسدار شدید؟

چون من همیشه یک روحیه نظامی داشتم، وقتی سرباز بودم، بسیار فعالیت داشتم و مسؤولیت می‌دادم. وقتی انقلاب را درک کردم و خطرات انقلاب را درک و احساس کردم که باید برای انقلاب لباس رزم پوشید. احساس کردم برای این

بگذارد ولی صد افسوس توفیقش را نداشتم تا در این راه شهید بشوم و مانده‌ام و موجب تأسف من است که به چه جرم و گناهی شهید شده‌ام و خدا را شکر می‌کنم که به هر حال تلاش کرده‌ام، چون انقلاب پاسدار می‌خواهد تا از انقلاب حفاظت کند. این عنوان هم عنوان پسندیده‌ای بود و هیچ‌وقت هم پشیمان نیستیم. فکر می‌کنم هرچند موفق نبوده‌ام، ولی خوب انتخاب کرده‌ام.

از هم‌زمان نزدیک و صمیمی خود چند نفر را نام ببرید.

من با هزاران نفر از هم‌زمانم خیلی صمیمی بودم و شدیداً برای آنان دلم تنگ است. مردی بزرگ و بی‌نظیر مثل شهید پروچردی، شهید همت، شهید ناصر کاظمی و شهید احمد متوسلیان. من این‌ها را تا حدودی درک کرده بودم و همواره از فراغ با ایشان افسوس می‌خورم. البته بسیاری دیگر شهدای همدان داشتم که مجال ذکر همه آنان نیست.

سردار، هنگامی دل‌تنگی چه می‌گویید؟



از خدا سؤال می‌کنم که خدایا آیا ما لیاقت نداشتیم که از خیل آن‌ها عقب ماندیم یا برای مأموریتی ماندیم. بعد خودم را قانع می‌کنم که برای مأموریتی مانده‌ام و همین دل‌تنگی را در واقع با صبر می‌گذرانم و هم راه آن‌ها را تا آنجا که بتوانم ادامه می‌دهم و این راه نباید تعطیل شود این راه باید جاودان بماند و بعد خودم، خودم را قانع می‌کنم که مانده‌ایم تا این راه بماند. این‌گونه خودم را تسکین می‌دهم. ولی به یاد خوبی‌هایشان، اخلاصشان، شهامت‌شان، شجاعتشان دلم تنگ می‌شود.

شیرین‌ترین و تلخ‌ترین خاطرات را از هم‌زمانان بگوید.

تلخ‌ترین خاطره: گیلان غرب عملیاتی داشتیم به نام مطلع‌الفجر بود، که انتهای عملیات به ما سپرده شده بود و دشمن آمده بود بعضی از ارتفاعات تنک کورک را گرفته بود. تانک و توپخانه داشت و قله‌های مشرف را هم گرفته بود و نیروهای ما هم که از سپاه همدان، مراغه، کرمانشاه و تهران بودند، این‌ها همین‌جوری شهید داده بودند، ما یک شیاری دستمون بود که در دید عراقی‌ها نبود و تنها تکیه‌گاهمان به آن شیار بود. زیر پای دشمن، نیروهایمان داخل عراقی‌ها بعضی‌ها شهید و مجروح و اسیر شده بودند و بعضی‌ها بیسیم دستشان بود و ما را صدا می‌کردند، وضع بسیار بدی بود. شب به دیدگاه برای توجیه انجام عملیات رفتیم. در آن دیدگاه، که یک صخره بود، ارتفاعات تیغه‌ای بود، در آن دیدگاه، من چهار پشت شهید و مجروح دیدم، یعنی هر کس آمده بود، داخل آن سنگر، یا شهید شده بود یا زخمی شده بود. از طبقات زیر جنازه‌ها صدا شنیده می‌شد، صدایشان می‌آمد ولی فرصت انتقال آن‌ها به عقب نبود. ما هشت نفر بودیم که رفته بودیم آنجا، سه نفر برگشتیم بقیه همه شهید شدند. یک نفر از زخمی‌ها را من آوردم. همان شب عملیاتی انجام دادیم ولی موفق نشدیم ارتفاعات را کامل بگیریم. من صبح ساعت ۱۰ برگشتم پایین و ۱۸ نفر نیرو جمع کردم، از بالا مرتب مرا صدا می‌زدند که کی می‌آیید و من می‌گفتم: روز نمی‌شود، بگذارید هوا تاریک شود. همه امید ما این بود که هوا تاریک بشود و آفتاب غروب می‌کرد، من گفتم که جمع کنیم و برویم قله را بگیریم و بچه‌های دیگر زیر صخره‌ها مانند و زخمی شدند تا این‌ها را انتقال بدهیم پایین. تویی آمد سه نفر را من خودم دیدم که سرشان قطع شد و با پیکر بی سر می‌دویدند. نفری را دیدم که تیربار دستش بود و دستش قطع شده بود داشت

همین جور می‌دوید. حدود یازده و دوازده نفر از یارانی که خیلی برای ما مهم بودند شهید شدند. ۵ و ۶ نفری ماندند و برای ادامه عملیات از ارتش استفاده کردیم. حادثه بسیار تلخی بود.

حوادث شیرین: لحظاتی که عملیاتی پیروز می‌شد و بر دشمن غلبه پیدا می‌کردیم اینها فراوان هستند و شیرین‌ترین لحظات زندگی من بوده است.

در دوران جوانی به غیر از حضرت امام علیه السلام، چه شخصیتی بر شما تأثیر داشت و به کتاب‌ها و سیره‌اش مراجعه می‌کردید.

من به شهید مدنی خیلی علاقه داشتم. چون در همدان بودند. پس از انقلاب هم از سربازی آمدیم محضر ایشان رسیدم و شیفته شخصیت ایشان بودم. خیلی شخصیت معنوی داشت. از یاران امام شهید بهشتی موثر بود، روحیه انقلابی و سوادى که داشت. شهید مطهری، کتاب‌هایش را خیلی می‌خواندم و سخنرانی‌هایش را گوش می‌دادم. زیرا قدرت بیان خوبی داشت.

چه آرزویی در زندگی‌تان داشته‌اید که تحقق پیدا نکرده است.

ریا می‌شود اما حقیقتاً آرزوی شهادت داشتم که الان هم دارم.

جوان را تعریف کنید:

جوان سرمایه کشور است. چون جوان به آینده نگاه می‌کند و کشور هم در آینده ساخته می‌شود، کارها هم در آینده انجام می‌شود. طبیعتاً جوان می‌شود یک سرمایه، سرمایه‌ای که تأثیرگذار است و کشور به او وابسته است. سرمایه‌ای که بسیار عزیز است. فکر و رفتار، اخلاق، شخصیت و مسئولیت‌پذیری جوان بسیار مهم و مورد توجه است.

اگر بخواهید در یک جمله تجربه عمرتان را برای یک جوان بگویید چیست؟

ایمان، عشق، کار

اگر دقت کرده باشید، شخصیت مقام معظم رهبری برای جوان‌ها جذابیت خاصی دارد با توجه به این‌که، این‌همه سیم‌پاشی و تبلیغات منفی می‌شود ولی عملاً می‌بینیم که جوانانی که ظواهر خوبی ندارند و با سلیق شخصی ما خوب نیستند و ارادت قلبی به مقام معظم رهبری دارند، فکر می‌کنند ما بتوانیم یک تعریف زیبایی از معظم‌له در سطح جامعه تبلیغ و ترویج کنیم و سربازان خوبی برای آقا باشیم؟

مقام معظم رهبری ویژگی‌هایی دارند:

(۱) ویژگی‌های ذاتی و شخصیتی ایشان، درجه ایمانشان، عشقشان به انقلاب، اسلام و

حضرت امام، ساده‌زیستی. خوب این‌ها بعد معنوی و شخصیتی ایشان است.

(۲) جایگاه ایشان، این مسئولیتی که در این جهان وانفسا دارند، ایشان در واقع در قرارگاهی نشسته‌اند که این قرارگاه ام‌القرای جهان اسلام است و باید جهان اسلام را هدایت می‌کنند. بالاخره ایران اسلامی ام‌القراست و قرارگاه ام‌القرای دست مقام معظم رهبری است و این جایگاه خیلی جایگاه رفیعی است. آدم‌هایی که پاکدل و عاشق باشند، هرکس این جایگاه را داشته باشد، خود به خود به او عشق می‌ورزند که یک چنین قدرت معنوی به نمایندگی از اسلام، به ایشان محول شده است.

علاوه بر این‌که موضعی که در جمیع جهات ایشان می‌گیرند، همه‌اش خیرخواهانه است، هیچ‌کدامشان بوی شخصی و نفسانی نمی‌دهد، خالص خالص. چه موضعی که به نمایندگی از اسلام در برابر کفر جهانی می‌گیرند با صلابت، با شجاعت و روشن‌گرانه و علمی است. بارها خودشان فرموده‌اند: ما این موضع‌گیری‌هایی که می‌گیریم، نه بر اساس احساسات و نه براساس این‌که مثلاً آمریکا دشمن ماست، براساس مبانی علمی است. یعنی مطالعه‌شده و حساب شده است. خوب این خیلی برای جوانان بسیار خوشایند است و جوانان چون طینت پاکی دارند این‌گونه مواضع را که بر مبنای یک حقایق علمی و منطقی باشد، می‌پذیرند. موضوع دوم این‌که یک حقیقتی هم وجود دارد. آن هم در واقع اثرگذاری معنوی است که حضرت امام پیش از مقام معظم رهبری داشتند. خوب حالا خیلی از جوان‌های ما امام را ندیده‌اند، ولی به جهت آن اثر معنوی که امام داشتند جای آن امام، مقام معظم رهبری نشسته‌اند. جوان ما وقتی می‌خواهد امام را بشناسد، به مقام معظم رهبری نگاه می‌کند؛ به مواضع او، به روحیات او، به جایگاه مسئولیتی او. بنابراین، از ابعاد مختلفی می‌توان عشق جوانان را به معظم‌له تعریف کرد که عشقی است به جا و درست و چون راه عاشقی را او به ما می‌آموزند. عشق به حسین علیه السلام و ائمه علیهم السلام.

شما به عنوان کسی که ۲۳ سال تجربه ارادت به مقام ولایت دارید، برای جایگاه ولایت، چه واژه‌ای را شایسته می‌دانید؟

من می‌گویم امین‌ترین، مطمئن‌ترین و عزیزترین جایگاهی که ما را به امام زمان وصل می‌کند، مقام معظم رهبری و ولایت فقیه است.

بسیار متشکریم از فرصتی که در اختیار ما گذاشتید.

